رویکرد

دکتر سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

تفاهم عربستان با ترامپ موازی با چرخش مجدد اردوغان

مثلث امریکا - ترکیه - سعودی به دنبال تکرار سناریوی لیبی در سوریه

عادل الجبیر، وزیر خارجه آل سعود، از زمان سخنرانی در کنفرانس مونیخ صدایش را بلندتر کرده و در مصاحبه‌هایی با لیز دوست، خبرنگار ارشد بی‌بی‌سی در امور بین‌المللی، و نشریه آلمانی زوددویچه تسایتونگ موضع گیری تندی می‌کند. وجه مشترک آن سخنرانی و این دو مصاحبه در خصومت دیرینه او و شـــرکایش در آل سعود با ایران است که مثل گذشته اما با تأکید و تفصیلی بیشتر اتهام‌زنی‌های قبلی علیه ایران را تکرار کـــرد. کار او تنها محدود به تکرار اتهام‌های قبل نبوده و در مصاحبه با نشریه آلمانی معلوم شـــد که قصد و غرضش از اتهام‌زنی‌های تکراری بیشـــتر مقدمه‌چینی برای بیان طرح پیشـــنهادی در مورد جنگ سوریه بوده است. این پیشنهاد عبارت از فرستادن نیروهای به‌اصطلاح ویژه سعودی به همراه برخی از کشورهای متحد آن از جمله کشورهای متحدش در شورای همکاری خلیج فارس به سوریه به بهانه جنگ با داعش و البته در هماهنگی کامل با امریکا اســـت. او علاوه بر بیان این پیشنهاد، هدف اصلی‌اش را نیز به این صورت بیان کرده است: «ایده اصلی این اســـت که مناطق تحت کنترل داعش آزاد شوند، اما همزمان به دست حزب‌الله، ایران یا رژیم (سوریه) نیفتند.» این حرف تنها به معنـــای تقویت گروه‌های تروریســـتی غیرداعش با دادن زمین به آنها نیســـت بلکه اعلام تجاوز نظامی به ســـوریه و اتراق ســـعودی‌ها در این کشور است که حالا باید دید کم و کیف وقـــوع آن چگونه خواهد بود.

■ پیشنهاد تکراری

قبل از هر چیز، باید گفت این اولین بار نیست که سعودی‌ها چنین پیشنهادی می‌کنند. سال گذشته درست در همین روزها بود که احمد العسیری، سخنگوی ائتلاف تجاوز نظامی به یمن به سرکردگی آل سعود، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که اگر اعضای ائتلاف ضدداعش موافق باشند، عربستان سعودی آماده است که نیروهای زمینی به سوریه اعزام کند. جالب اینجا است که العسیری پیشنهاد خود را چند روز بعد از تعلیق مذاکرات صلح مشهور به ژنو ۳ مطرح کرد. تعلیق آن مذاکرات ناشی از فشارهای هیئت عالی مخالفان بر استفان دی‌میستورا، نماینده ویژه سازمان ملل در امور سوریه، بود و در حالی که دی‌میستورا تلاش می‌کرد این هیئت را برای ۲۵ فوریه به میز مذاکره بازگرداند، العسیر آن پیشنهاد را بیان کرد. حالا الجبیر یکی دو روز قبل از دور جدید مذاکرات مشهور به ژنو ۳ پیشنهاد یک سال قبل را تکرار می‌کند. ارتباط تکراری بین پیشنهاد سعودی‌ها برای تجاوز نظامی به سوریه با مذاکرات نمی‌تواند اتفاقی باشد و باید گفت که سعودی‌ها پیشنهاد تجاوز نظامی به سوریه را با توجه کامل به مذاکرات ژنو مطرح می‌کنند. این توجه کامل به معنای امید دادن به مخالفان است تا امید به این پیشنهاد ببندند و چندان انتظاری از مذاکراه نداشته و حتی حاضر نشوند تا شرایط معقول و متداول در مذاکره را رعایت کنند. سعودی‌ها به این نحو سعی در گذاشتن چوب در چرخ مذاکرات دارند و پیشنهاد آنها بیشتر از آن که واقعی و مربوط به میدان جنگ باشد، سیاسی بوده و در جهت تخریب مذاکرات ژنو مطرح می‌شود. این موضوع به خصوص با توجه به توانایی نظامی سعودی‌ها معلوم می‌شود که آشکارا ناتوان از ورود تمام‌عیار به میدان نبرد است و البته جنگ نزدیک به دو سال این واقعیت را ثابت کرده است. مثل مشهور کل اگر طبیب بودی سر خود دوا کردی، گویای تاب و توان نیروی نظامی سعودی‌ها در جنگ یمن است و به همین جهت هم هست که حالا پیشنهاد الجبیر کمتر توجهی را به خود جلب کرده است.

■ معامله با ترامپ

با وجود تکراری بودن پیشنهاد الجبیر اما نباید از یک تفاوت قابل توجه غافل بود که ارتباطی به اصل پیشنهاد او ندارد بلکه مربوط می‌شود به عنصری خارج از این پیشنهاد. این تفاوت در آرایش سیاسی است که بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در واشنگتن اتفاق افتاده و باعث شده تا دونالد ترامپ سکاندار کاخ سفید شود. پیروزی هیلاری کلینتون در آن انتخابات می‌توانست ابعاد روشن‌تری از زمینه‌های اجرایی این پیشنهاد را نشان دهد اما بی‌تجربگی سیاسی و نظامی ترامپ و موضع گیری‌های کلی و مبهـــم او در مورد جنگ سوریه مضاف بر ضد و نقیض گویی‌ها و تغییر موضع‌های کامل او در همین مدت کوتاه از ریاست جمهوری‌اش باعث شده تا امکان اجرایی شدن پیشنهاد الجبیر نامعلوم باشد. با وجود این، شخصیت تاجر مسلک ترامپ و منفعت‌طلبی او می‌تواند پارامتر مهمی در این موضوع باشد. ترامپ در کارزار انتخاباتی از تمرکزش برای مبارزه بـــا داعش می‌گفت اما روشن نمی‌کرد که چه برنامه مشخصی در این مبارز مدنظر دارد به نحوی که گاه مدعی هماهنگی با روسیه در این جنگ می‌شد و گاه به نحوی از متحدین عربش در ائتلاف ضدداعش می‌گفت که گویا به جای روسیه توجه به این کشورها دارد و حاضر است با شدت بیشـــتری با داعش بجنگد اگر این کشورها به صورت تمام و کمال هزینه این جنگ را بپردازند. ترامپ بعد از رأی اعتماد مجلس سنا به جیمز ماتیس، وزیر دفاع امریکا، به او مهلت ۳۰ روزه داد تا برنامه‌ای مشخص برای مبارزه با داعش تدوین کند و این مهلت تا پایان همین ماه فوریه تمام می‌شود. به نظر می‌رسد که الجبیر با توجه به آن وجه دوم از تبلیغات ترامپ در کارزار انتخاباتی این پیشنهاد را مطرح کرده تا معامله‌ای با ترامپ ترتیب بدهد. این معامله به معنای تقبل هزینه کامل تجاوز نظامی به سوریه از سوی آل سعود و شرکای نفتی‌اش در شورای همکاری خلیج فارس است به این شرط که ترامپ هم مجوز چنین تجاوزی را بدهد و هم در عمل از آن حمایت کند.

■ چرخش قدرناشناس

نمی‌توان به صـــورت دقیق گفت که ســـعودی‌ها چنین معامله‌ای با ترامپ کرده‌اند یا نه، اما سفرهای اخیر ماتیس و مایک پمپئو، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا سیا، به منطقه و به خصوص دو کشور عربستان و ترکیه و ابراز نظرهای عجیب و غریب مقام‌های ترکیه در این چند روزه احتمال وقوع چنین معامله‌ای را تقویت کرده است. رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، حدود شش ماه قبل بود که با عذرخواهی از ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، چرخش ناگهانی به سوی روسیه انجام داد و همزمان با انتقاد از امریکا و ناتو تظاهر به دور شدن از متحدان غربی‌اش کرد. این روند از نزدیکی به روسیه ادامه پیدا کرد تا اینکه مولود چاووش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، در بیســـتم دســـامبر و برای حضور در نشست سه جانبه‌ای با روســـیه و ایران به مسکو رفت و در همین نشست برای انجام مذاکرات آستانه تصمیم گرفته شد. اردوغان به این ترتیب مشارکت فعالی در روند مذاکرات و راه حل سیاسی به عهده گرفت اما بعد از سفرش به بحرین، قطر و عربستان سعودی موضع آنکارا چرخش دیگری پیدا کرده که در تغییر لحن چاووش اوغلو دیده شد. چاووش اوغلو در کنفرانس اخیر امنیتی مونیخ و به طرز غیرقابل انتظار موضعی همسو با آویگدور لیبرمن، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، و عادل الجبیر علیه ایران گرفت. این همسویی بعد از سوی حسین مفتی‌اوغلو، سخنگوی وزارت خارجه ترکیـــه، ادامه پیدا کرد تا خـــود اردوغان به میدان بیاید و این همسویی را البته با لحنی ملایم تأیید کند. دکتر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، این همسویی طرف‌های ترکیه‌ای را حمل بر «کم‌حافظه و قدرناشناس» بودن آنها کرده که گویا همراهی مقامـــات ایران با آنها در شب کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه گذشته را به یاد نمی‌آورند. واقعیت این اســـت که از آن کودتا زمان زیادی نگذشته تا بتوان اردوغان و دیگر مقام‌های ترکیه را کم‌حافظه خواند بلکه چرخش‌های مکرر، ناگهانی و سریع آنها طی کمتر از یک دهه گذشته ثابت کرده که به قول و حرفشان اطمینانی نیست بلکه آنها بنابر اقتضا، حاضر به پشت کردن به دوستان هستند. به نظر می‌رسد که سفر ماتیس و پمپئو به آنکارا و دادن امتیازهایی مثل کم‌رنگ کردن نقش کردها در جنگ سوریه یا اتفاق نظر واشنگتن با آنکارا برای ایجاد منطقه امن در خاک سوریه، اردوغان را تحریک به تغییر موضعی دیگر و دور شدن از روسیه و نزدیکی با امریکا کرده و همین نیز به الجبیر انگیزه داده تا پیشنهاد یک سال قبل را تکرار کند.

■ بازخوانی سناریوی لیبی

شرایط فعلی خبر از تشکیل مثلث تازه‌ای از امریکا- ترکیه و آل سعود می‌دهد که با ادعای جنگ با داعش شکل می‌گیرد. امریکا در این مثلث وظیفه حمایت سیاسی و نظامی در بعد حملات هوایی را دارد و حاضر است به صورت محدود حمایت زمینی را نیز به عهده بگیرد. آل سعود بیشتر نقش حمایت مالی را به عهده می‌گیرد، شـــرطی که ترامپ برای هر نوع حمایت نظامی از آل سعود و شیوخ دیگر عربی پیش کشیده بود. ترکیه نیز با برخی از گروه‌های مسلح سوری بیشتر نقش هدایت عملیات میدانی را به عهده می‌گیرد. هر چند که این مثلث به نام جنگ با داعش شکل می‌گیرد اما سخنان الجبیر نشان می‌دهد که هدف اصلی ایجاد فضا برای گروه‌های مسلح سوری در منطقه‌ای وسیع با پوشش هوایی به اسم منطقه امن است تا بعد از جنگ با داعش برنامه جنگ با نظام سوریه را دنبال کنند. این اجرای سناریوی لیبی است که با ناکام ماندن آن در حلب، حالا به اسم مبارزه با داعش بازخوانی می‌شود. اردوغان با تجاوز نظامی به سوریه و اشغال بخشی از شمال این کشور در عمل نطفه این برنامه را بسته و مدعی ایجاد منطقه امنی در ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است و سعی دارد با تصرف الباب راه توسعه این منطقه تا دست‌کم ۲۰۰۰ کیلومتر دیگر ادامه دهد. شهر کوچک الباب همان گونه که از اسمش پیدا است دروازه‌ای برای اجرای این سناریو است و به همین دلیل هم جبهه مقابل از سه کشور سوریه، ایران و روسیه باید از همین دروازه مراقبت کامل بکنند. این مراقبت به معنای جلوگیری از ادامه تجاوز و اشغالگری ترکیه در خاک سوریه، هوشیاری نسبت به قصد ترامپ در ایجاد منطقه امن و هماهنگی سیاسی بیشتر برای ندادن فضا و بهانه‌های سیاسی به طرف مقابل است. روشن است که الجبیر یا دیگر حکام سیاسی آل سعود توان انجام کوچک‌ترین اقدام مستقیمی در سوریه ندارند بلکه با مراقبت دو ضلع دیگر است که می‌توان بار دیگر اجرای سناریوی لیبی در جنگ سوریه را ناکام گذاشت.

رویکرد

احمد کاظم‌زاده

سلطه ماکیاولیسم بر سیاست خاورمیانه‌ای حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه

تا پیش از به قدرت رســـیدن حزب حاکم عدالت و توســـعه در ترکیه، محور سیاست‌های این کشور چه در داخل و چه خارج بر محور کمالیســـم می‌چرخید و اهداف و آرمان‌های ملی‌گرایانه مصطفی کمال آتاترک در سیاست‌های این کشور دنبال می‌شد اما از زمانی که حزب حاکم عدالت و توسعه در این کشور به قدرت رسیده است نوعی از حرکت زیگزاگی را در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور می‌توان مشاهده کرد که در عین حال با ایجاد شکاف بین مواضع اعلامی و اعمالی آن همراه بوده است که از حاکمیت نوعی فریبکاری و ماکیاولیسم بر سیاســـت خارجی و منطقه‌ای آن پرده برمی‌دارد. یکی از مصادیق روشن در این زمینه پشت کردن به سیاست تنش صفر مرزی با همسایگان است که با دخالت و به طور مشخص تجاوز نظامی این کشور به سوریه همراه بوده است و ارتش این کشور به همراه نیروهای مزدور موسوم به ارتش آزاد هر روز به بهانه مبارزه با داعش بخش‌های جدیدی از خاک سوریه را در شمال این کشور به اشغال خود درمی‌آورند و قصد دارند در پوشش ایجاد منطقه به اصطلاح امن مناطق اشغالی را کماکان تحت اشغال خود نگه دارند. هر چند تصور می‌شد ترکیه بعد از برکناری احمد داوداوغلو از قدرت به ترمیم روابط با همسایگان و اصلاح مواضع خود در سوریه بپردازد اما به مرور مشخص شد که یا تظاهر به اصلاح از همان ابتدا فریب بوده است یا اینکه ترکیه تحت فشارهای تشویقی و تنبیهی ائتلاف برانداز و در رأس آن عربستان و رژیم صهیونیستی نه تنها از اصلاح رویکرد مداخله‌گرانه و تجاوزگرانه خود امتناع کرده بلکه چه بسا در مواردی به تشدید آن نیز اقدام کرده است.

نشـــانه‌هایی از اصلاح رویکرد تـــا پیش از کودتا به چشـــم می‌خورد کما اینکه بینالی ییلدریم بلافاصلـــه بعد از احراز پست نخست‌وزیری از بازگشت به سیاست تنش صفر مرزی با همسایگان خبر داد و بر همین اساس این تصور پیش آمد که کودتای اخیر از سوی مخالفان اصلاح رویکرد ترکیه و در رأس آن عربستان پشتیبانی شده است و آنچه این تصور را تقویت کرد مواضع عربســـتان و همپیمانان عرب خود بوده اســـت که از محکومیت کودتا خودداری کردند و چه بسا در عرصه تبلیغاتی نیز به اســـتقبال آن رفتند. با توجه به اینکه روسیه و ایران این کودتا را محکوم کرده و از همان ابتدا به رغم اقدامات خصومت‌آمیز ترکیه از جمله قصور در حفاظت از جان سفیر روسیه، در کنار دولت اردوغان قرار گرفتند اما ترکیه بعد از چند هفته تظاهر دوباره به خط‌مشی قبلی خود در سوریه بازگشت و نه تنها به گسترش قلمرو اشغالی خود در شمال ســـوریه پرداخت بلکه از اجرای تعهدات خود در قبال توافق آستانه سر باز زد به گونه‌ای که هم با تأخیر و هم در سطح پایین در مذاکرات آستانه ۲ شرکت کرد و در آستانه ژنو ۴ نیز جلوی درگیری‌ها و حملات مخالفان مسلح تحت امر خود را نگرفت و این نشان می‌دهد که ترکیه به تدریج به تعهدات خود در قبال توافق با روسیه و حل سیاسی بحران سوریه پشت می‌کند و دوباره به جرگه ائتلاف برانداز برمی‌گردد. بر این اساس این احتمال وجود دارد که دوباره روابط ترکیه و روسیه وارد تنش شود کما اینکه روسیه در قبال پیشروی‌های ترکیه در شمال سوریه ساکت نماند و مقر نظامیان ارتش ترکیه را بمباران کرد. هر چند که این حمله به اشتباه تعبیر شد اما به گفته برخی ناظران روســـیه با این حمله انتقام ترور سفیر خود در آنکارا را گرفت که نقش مدیریتی نیروهـــای امنیتی ترکیه در آن بارز و آشکار بود و وی در ملأعام و به‌وسله کسی که باید مورد محافظت قرار می‌گرفت ترور شد. آنچه باعث شد ترکیه در اجرای توافقات خود با روسیه در سوریه بازنگری کند و به نوعی امکان تلافی روسیه را به جان بخرد، سفرهای متعددی بود که مقامات سیاسی و نظامی ائتلاف برانداز و در رأس آن امریکا و انگلیس بلافاصله بعد از راهیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید به آنکارا انجام دادند یا تماس‌هایی بود که برخی دیگر از اعضای ائتلاف برانداز و در رأس آن رژیم صهیونیستی و عربستان با امریکا و انگلیس برقرار کردند. از جمله مصادیق این تحرکات و تماس‌ها می‌توان به سفر همزمان ترزا می نخست‌وزیر انگلیس به ترکیه اشاره کرد که بلافاصله بعد از دیدار با دونالد ترامپ و جمهوریخواهان صورت گرفت و به دنبال آن رئیس ســـتاد ارتش انگلیس و رئیس سیای امریکا نیز به آنکارا سفر کردند و همزمان دونالد ترامپ طی تماس تلفنی با ملک سلمان پادشاه عربستان خواستار ایجاد منطقه به اصطلاح امن در سوریه با هزینه این کشور شـــد. بعد از این تماس و تحرکات بنیامین نتانیاهو نخســـت‌وزیر توســـعه‌طلب رژیم صهیونیستی نیز راهی امریکا شد و موافقت دونالد ترامپ را با اجرای طرح‌های یکجانبه خود در فلسطین به‌دست آورد که برخی از ناظران از آن به شلیک تیر خلاص به پیکر فلسطین تعبیر می‌کنند. از این تحرکات چند نکته درباره سست شدن ترکیه در ارتباط با حل سیاسی بحران قابل استنباط است: نخست اینکه ائتلاف برانداز جدید که بعد از پیروزی دونالـــد ترامپ در انتخابات ریاســـت جمهوری و پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات کنگره اعم از سنا و مجلس نمایندگان با مشارکت راستگرایان اسرائیلی و امریکایی و بازهای سعودی و شرکت‌های نفتی شکل گرفت، از همان ابتدا کوشید ترکیه را نیز به این جرگه وارد کند و برای ترکیه از ایجاد منطقه به اصطلاح امن استفاده کرد. هر چند مقامات حزب حاکم عدالت و توسعه و در رأس آن اردوغان تصور می‌کنند که اجرای این طرح به نفع این کشور خواهد شد اما شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد این طرح در صورت اجرا دامن ترکیه را نیز خواهد گرفت و آثار و پیامدهای تجزیه سوریه که زمینه‌های بالقوه آن در دل این طرح وجود دارد، به تدریج ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد و مخاطرات ناشی از پروژه تشکیل دولت کردی را بر این کشور افزایش خواهد داد. از این دید طرح منطقه به اصطلاح امن «هویج سمی» برای ترکیه محسوب می‌شود. عملکرد حزب حاکم عدالت و توسعه و در رأس آن اردوغان در گذشته نیز نشان داده است که از قابلیت فریب خوردن برخوردار است کما اینکه ترکیه به هوای به‌دست گرفتن رهبیر منطقه در قالب پروژه اخوانی کردن به سیاست تنش صفر مرزی با همسایگان پشـــت کرد و این همه هزینه را بر مردم ترکیـــه و ملت‌ها و دولت‌های منطقه تحمیل کرد. نکته قابل توجه دیگری که در این زمینه استنباط می‌شود این است که هر چند اردوغان در ظاهر تصور می‌کند که سیاست‌های مستقلی را برای این کشور رقم می‌زند اما در عمل به طور ناخواسته در زمین دیگر بازیگران آشوب‌ساز و در رأس آن رژیم صهیونیستی و عربستان گام برمی‌دارد که اگر فرصت پیدا کنند قطعاً همان بلای سوریه را سر ترکیه نیز خواهند آورد. بر این اساس در صورتی که ترکیه و شخص اردوغان در انتخاب مسیر تاریخی جدید اشتباهات استراتژیک گذشته را تکرار کند، راهی غیرقابل بازگشت برای خود، ترکیه و منطقه رقم خواهد زد که جز نابودی فرصت‌های صلح نتیجه دیگری نخواهد داشت و زمینه را برای سیاست‌های بازیگران آشوب‌ساز فراهم خواهد کرد.

خون تازه برگزیت در زخم کهنه تجزیه بریتانیا

رویکرد

موسی قربانی

همه‌پرســـی برای خروج یا ماندن بریتانیا در اتحادیـــه اروپا یا برگزیت (Brexit) در بیست و سوم ژوئن ۲۰۱۶ برگزار شد تا هواداران خروج از بریتانیا با برتری ضعیف ۵۲ درصدی حرف خود را به کرسی بنشانند. هر چند آن همه‌پرســـی برای دولـــت بریتانیا الـــزام‌آور نبود اما دیویـــد کامرون با اســـتعفا از مقام نخست‌وزیری، این مقام را به عهده کسی گذاشت که متعهد به خروج از اتحادیه باشد و او کسی نبود جز هم‌حزبی‌اش ترزا می و بعد از رأی مثبت پارلمان بریتانیا به برگزیت، می مسیری جز پیمودن راه خروج ندارد. به این ترتیب، برگزیت بعد از آن همه‌پرسی تنها معنای خروج بریتانیا از اتحادیه را دارد و تا اندازه زیادی تمام تحولات داخلی و خارجی بریتانیا از آن موقع تا به حال تحت سایه این معنا بوده که یک جنبه مهم آن در بقای نام بریتانیا بر جزیره است چراکه رهبران استقلال‌طلب اسکاتلند بعد از ۲۳ ژوئن دوباره بر طبل همه‌پرسی استقلال از بریتانیا می‌زنند و از این تصمیم خود کوتاه نیامده‌اند و حالا هم اندا کنی، نخست‌وزیر جمهوری ایرلند، در دیدار با ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اروپا، به دنبال راهی برای جدایی ایرلند شمالی از بریتانیا و پیوستن آن به ایرلند است.

■ میراث استعمار

نـــام کشـــور بریتانیـــا به صـــورت رســـمی پادشـــاهی متحـــد بریتانیـــای کبیـــر و ایرلند شـــمالی، United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland (UK)، است و منظور از بریتانیای کبیر سه بخش انگلستان، اسکاتلند و ولز در جزیره اصلی است که در ترکیب با جزیره ایرلند نام رسمی به وجود آمده است. این ترکیب به نوعی محصول سال‌ها منازعه پادشاهان و حکام محلی در جزیره اصلی بود که سرانجام پادشاهی انگلیس توانست طی قرون ۱۶ تا ۱۸ دو بخش اسکاتلند و ایرلند را تحت تصرف خود درآورد. با وجود این، نه مردم اسکاتلند و نه ایرلند طی سال‌های گذشته خود را با انگلیسی‌ها یکی ندانسته و همواره به دنبال راهی برای استقلال از انگلستان بوده‌اند و در برابر سکوت توأم با نارضایتی اسکاتلندی‌ها، ایرلندی‌ها راه جنگ با استعمارگران انگلیسی در پیش گرفتند و سرانجام با استقلال در ۱۹۲۲ و تشکیل جمهوری ایرلند به خواسته خود رسیدند هر چند که شش استان شمالی جزیره ایرلند همچنان در دست استعمارگر انگلیسی باقی ماند. ارتش جمهوریخواه ایرلند بعد از ۱۹۲۲ راه مبارزه برای آزادی آن شش استان را ادامه داد و با وجود زمین گذاشتن سلاح خود در جولای ۲۰۰۵، مبارزه سیاسی را تاکنون ادامه داده است. به نظر می‌رسد برگزیت فرصتی به رهبران دو منطقه ایرلند شمالی و اسکاتلند داده تا بتوانند به خواسته دیرینه آزادی از انگلیسی‌ها دست یابند.

■ کنترل انگلیسی

همه‌پرسی ۲۳ ژوئن و نتیجه آن می‌تواند فرصت تاریخی مورد نظر ایرلندی‌ها و اسکاتلندی‌ها را فراهم کند زیرا نتیجه این همه‌پرسی نشان داد که بر عکس دو بخش انگلستان و ولز، اکثریت مردم اسکاتلند و ایرلند شـــمالی مخالف خروج از اتحادیه اروپا بوده‌اند و مایل به ماندن در این اتحادیه هستند. بنابر این، نتیجه آن همه‌پرســـی برای خروج از اتحادیه بر خلاف رأی و خواســـته مردم این دو منطقه اســـت و نمی‌توان رأی این دو منطقه را نادیده گرفـــت و نتیجه‌ای مخالف نظرشـــان به آنها تحمیل شود. علاوه بر حقوق فردی باید به مشکلات و ضررهای اقتصادی هم توجه داشت که تمام تحلیلگران اقتصادی با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای این کشور پیش‌بینی کرده‌اند تا آنجا که مؤسســـه تحقیقاتی ک پی‌ام‌جی در گزارش روز پنج‌شنبه ۲۳ فوریه پیش‌بینی کرده که با برگزیت و خروج بریتانیـــا از اتحادیه اروپا، دست‌کم یک سوم از شرکت‌های تولیدی از این کشور خارج می‌شـــوند و از حالا به دنبال خارج کردن دفاتر مرکزی یا کارخانه‌های خود به خارج از این کشور هســـتند که این مؤسسه دو کشور

> **برگزیـــت بعد از آن همه‌پرســـی تنها معنـــای خـــروج بریتانیا از اتحادیه را دارد و تا اندازه زیادی تمام تحـــولات داخلی و خارجی بریتانیـــا از آن موقع تـــا به حال تحت سایه این معنا بوده که یک جنبه مهم آن در بقای نام بریتانیا بر جزیره اســـت چراکه رهبران استقلال‌طلب اســـکاتلند بعد از ۲۳ ژوئن دوباره بر طبل همه‌پرسی اســـتقلال از بریتانیا می‌زنند و از این تصمیم خود کوتاه نیامده‌اند**

چین یا هند را مقصد نهایی این شرکت‌ها می‌داند. روشن است که وقوع این دست ضررهای اقتصادی نتیجه‌ای ناخواسته برای مردم اسکاتلند و ایرلند شـــمالی است و همین نیز رهبران این دو منطقه را بیشتر راغب به تلاش برای خروج از بریتانیا کرده است. در این میان، حاکمیت بریتانیایی بی‌توجه به تلاش‌ها رهبران این دو منطقه نیست و با سیاستی دو گانه سعی در کنترل آنها دارد تا مانع رسیدن آنها به هدفشان و استقلال از بریتانیا شود. این سیاست دو گانه از سوی دولت محافظه‌کار به رهبری ترزا می و دستگاه قضایی در لندن اجرا شده است. ترزا می در ۲۴ اکتبر گذشته اعلام کرد که به دنبال دادن فرصتی به رهبران سه بخش از اسکاتلند، ایرلند شمالی و ولز است تا در جریان برنامه دولت برای اجرای برگزیت باشند و این فرصت به صورت دیدار و گفت‌وگوی مستقیم آنها با دیوید دیویس، وزیر برگزیت، خواهد بود تا آنها بتوانند پیشـــنهادات خود را درباره روابط آینده بریتانیا با اتحادیه اروپا را با دیویس مطرح کنند. به نظر می‌رسد لندن حاضر شده به سه بخش دیگر از پادشاهی متحد فرصتی برابر برای مشارکت در برگزیت بدهد اما باید توجه داشت که این فرصت به معنای پذیرش شرایط رهبران سه بخش دیگر نیست و تنها وجه مشورتی صرف دارد. از سوی دیگر، حکم دادگاه عالی انگلستان در مورد الزام دولت برای ارجاع لایحه برگزیت به مجلس عوام و گرفتن رأی و تأیید نمایندگان به طور مستقیم مشارکت سه بخش دیگر و به خصوص اسکاتلند و ایرلند شمالی را در فرایند برگزیت نفی کرد چراکه این دادگاه در حکم خود تصریح کرد که دولت بریتانیا ملزم به مشورت با پارلمان‌های محلی در ولز، ایرلند شمالی و اسکاتلند در این زمینه نیست. به این ترتیب، پارلمان‌های اسکاتلند و ایرلند شمالی بر خلاف پارلمان مرکزی در لندن هیچ نقشی در برگزیت ندارند تا بتوانند حداقل منافع مردم خود را در لایحه برگزیت بر عهده دولت مرکزی در لندن بگذارند. این نحو برخورد دوگانه انگلیس به طور کامل نقش رهبران اسکاتلند و ایرلند شمالی از روند برگزیت را نفی کرده و آنها چاره‌ای جز یافتن راه‌هایی برای حفظ پیوند با اتحادیه اروپا ندارند.

■ تنها گزینه

حفظ پیوند با اتحادیه اروپا برای ایرلند شمالی نسبت به اسکاتلند تنها در منافع اقتصادی و جلوگیری ضررهای ناشی از برگزیت نیست بلکه این موضوع وجه ملی نیز دارد. باید توجه داشت که به جز شش استان شمالی ایرلند، دیگر مناطق این جزیره تحت نام جمهوری ایرلند جزو اتحادیه اروپا است و با برگزیت رابطه این شش استان با دیگر مناطق جزیره قطع خواهد شد. به عبارت دیگر، اهالی این شش استان تاکنون و تحت هویت بخشی از بریتانیا جزو اتحادیه اروپا و منطقه شینگن محسوب می‌شدند که می‌توانستند آزادانه به جمهوری ایرلند رفت و آمد داشته باشند اما بعد از برگزیت و جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا، آنها دیگر در منطقه شینگن نیستند تا برخوردار از آزادی رفت و آمد به دیگر مناطق جمهوری ایرلند باشند. همین موضوع محور گفت‌وگوی اندا کنی با یونکر بوده تا برگزیت نتواند خط جدایی سفت و سختی بین مردم ایرلند شمالی با جمهوری ایرلند ایجاد کند. یونکر پاسخ مثبتی به کنی داده و تأیید کرده که نباید بار دیگر کنترل‌های سخت مرزی بین دو بخش ایرلند برقرار شود. این به معنای سیگنال مثبت به ایرلند شمالی است که در صورت استقلال، می‌تواند امیدوار به ماندن در اتحادیه اروپا باشد. این سیگنال مثبت در همین دیدار نتیجه داد به نحوی که کنی آشکارا از پیوستن آن شش استان شمالی به جمهوری ایرلند گفت. از طرف دیگر، رهبران اسکاتلند از حالا دست به کار شده تا دومین همه‌پرسی استقلال را در ماه‌های می یا سپتامبر ۲۰۱۸ برگزار کنند. این روند در دو بخش اسکاتلند و ایرلند شمالی به معنای باز کردن زخم‌های کهنه جدایی و تجزیه از پادشاهی انگلیس است که با برگزیت فرصتی برای تحقق پیدا کرده است.